

تاریخ و تمدن اشکانی

اصل و نسب خاندان اشکانی در گذشته‌ایی مه‌آلود جای دارد و هیچ یک از نویسندگان یونانی و رومی بطور حتم نمی‌توانند آنچه در شرق فلات ایران می‌گذشته را به درستی توصیف کنند. اما آنچه می‌توان گفت اینست که ارشک / اشک پایه‌گذار این سلسله، در شرق ایران می‌زیسته و می‌توانسته از قبیله ساکاها یا پارنی بوده باشد که با این قبیله به ابرشهر کوچ کرده و کم‌کم در آن نواحی قدرت را از دست فرماندار سلوکی گرفته‌اند. البته این فقط یک روایت می‌باشد و باید گفت که تقریباً بیشتر حوادث و اوضاع فرهنگی و تاریخی اشکانی نامعلوم مانده. این به آن دلیل است که به غیر از چند کتیبه اشکانی و سکه‌ها تقریباً اطلاع دیگری دربارهٔ این سلسله نداریم. برای همین باید به متون کلاسیک (یونانی و لاتین) رجوع کرد تا با اشاراتی در لا به لای این کتابهای متعدد که به اشکانیان شده سود ببریم.

این اشارات نیز بیشتر در رابطه با روابط سیاسی رومیان و اشکانیان می‌باشند و اطلاعات دقیقی دربارهٔ آنچه در داخل شاهنشاهی اشکانی می‌گذشته نمی‌دهند. در اینجا است که حفاری‌های باستان‌شناسی و بخصوص سکه‌ها، مدارک دست اول و بسیار مهمی برای شناخت این سلسله می‌شوند. از لحاظ فرهنگی می‌توان تاریخ اشکانیان را به دو دوره تقسیم کرد: دورهٔ اول از آمدن این سلسله به فلات ایران تا آغاز حکومت مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ قبل از میلاد)، و

دوره دوم از آغاز حکومت مهرداد دوم تا شکست اردوان چهارم در سال ۲۲۴ میلادی توسط اردشیر بابکان و انقراض دولت اشکانی می‌باشد. تا حکومت مهرداد دوم اوضاع فرهنگی اشکانیان را می‌توان مانند دیگر خاندانها و سلسله‌های هلنی دانست که زبان و فرهنگ یونانی حاکم و معمول در آسیا بود. خط و زبان یونانی برای مکاتبات رسمی استفاده می‌شد و شاه اشکانی بر روی سکه‌های خود خود را basilius «شاه» می‌نامید و لقب Philhellen «دوستاران فرهنگ هلن» را اتخاذ می‌کرده. با اینکار یک نوع فرهنگ بین‌المللی بوجود آمده بود که آسیای میانه را با ایران و دنیای مدیترانه یکسان و مرتبط می‌کرد و همانند دوران قرون وسطا در خاورمیانه، زمانی که عربی زبان علمی و فرهنگی تمام ملت‌های مسلمان شده بود و یک عظمت بخصوص و یکپارچه در آسیا و شرق دنیای مدیترانه بوجود آمد. دانشمندان و نویسندگان با هم هم‌زبان شده و توانستند از مطالعات یکدیگر بهره‌جویند. اینجا مسئله این نبود که زبان محلی هر شخص یا ناحیه چه بود، چون آنها اجازه داشتند به زبان خود تکلم کنند و بنویسند، اما اگر می‌خواستند با دانشمندان دنیا مکاتبه کنند و آثار و کارهای خود را در دسترس دانشمندان و مردان ادب بلخ، ری، انطاکیه، اسکندرون و آتن قرار دهند به یونانی می‌نوشتند.

دربارۀ این گنجینه ادب یونانی در دوره اشکانیان اطلاعات خوبی داریم. برای مثال می‌دانیم آپلودورس، تاریخ‌دان یونانی زبان در قرن اول قبل از میلاد در شاهنشاهی اشکانیان می‌زیسته و کتابی به نام Parthika نوشته بود که در چهار فصل تاریخ و فرهنگ آن دوره را به دقت مورد تحقیق قرار داده بود. متأسفانه به جز چند قسمت از این کتاب که استرابو Strabo و آتیوس Athenus از آن استفاده کرده‌اند و به آپلودورس استناد می‌دهند چیزی از آن باقی نمانده. همچنین می‌دانیم در زمانی که ساسانیان به قدرت رسیدند مقداری از منابع بخصوص کتیبه و یا سنگتراشهای اشکانی را از بین بردند و بر روی آن نقوش خود را گذاشتند. به این دلایل منابع بازمانده کمتر از آن است که در دوران اشکانیان وجود داشته است.

در نیمه دوم حکومت اشکانیان، شاهان شروع به استفاده از زبان اشکانی (پارتی یا پهلوی اشکانی) بوسیله خط آرامی برای نوشتن کتیبه‌ها کردند و کم‌کم کتیبه‌ها دو زبانه (یونانی و پهلوی اشکانی) شدند و بر روی سکه‌ها شاه عنوان «شاهنشاه» را ضرب کرد. از زمان مهرداد دوم کم‌کم این خانواده شکل «ایرانی» به خود گرفت اما هیچگاه علیه فرهنگ یونانی بپا نخواست و این نشان دهنده همزیستی فرهنگ ایرانی و هلنی می‌بود.

مطالعه تاریخ دوره اشکانی کمتر از هر دوره دیگر پیش از اسلام ایران انجام گرفته و می‌توان گفت بخاطر دسترسی نداشتن به منابع تاریخ‌نویسی راه را دشوار کرده. با این وجود چندین کار مهم درباره تاریخ اشکانی انجام گرفته که یکی از اولین کارهای مهم از آن رالینسن می‌باشد که

کتاب تاریخ ششمین شاهنشاهی شرقی، یعنی تاریخ اشکانی را در قرن نوزدهم قلم زده^۱. پس از او کتاب جامعی توسط دبویز نوشته شد^۲ که تمام منابع رومی و یونانی را جمع کرده و تاریخی تکمیل برای اوائل قرن بیستم ارائه داد. با اینکه بیش از ۶۰ سال از نوشتن این کتاب می‌گذرد می‌توان گفت هنوز یکی از بهترین کارهایی است که درباره تاریخ اشکانی انجام داده شده. پس از آن دو کتاب کولج درباره تاریخ و هنر اشکانیان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی نوشته شد که مطالب مهمی درباره هنر اشکانی به ما می‌دهند و بخاطر کاوشهای باستانشناسی در آن زمان مدارک بیشتری برای مطالعه این تمدن بدست آمده است^۳. به خاطر حفاری‌های روسها در آسیای میانه و کشف مدارک اقتصادی نپسا در نزدیکی عشق‌آباد و حفاری‌های دیگر کتاب کشلنکو به زبان روسی درباره فرهنگ اشکانی حائز اهمیت است^۴. به غیر از این کار فقط حفاری‌های بعدی مقدار بیشتری اطلاعات درباره هنر و معماری اشکانی داده که بیشتر آن توسط واندنبرگ جمع‌آوری و به چاپ رسیده است^۵.

در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ علم سکه‌شناسی بوده که کمک به سزایی در شناخت شاهان اشکانی و ترتیب حکومت آنها به دنیا داده. اما شخصی که در این دو دهه بیش از ۳۰ مقاله و وقت خود را در مطالعه تمدن اشکانی صرف کرده ولسکی Wolski می‌باشد. حاصل مطالعات دقیق و گاه تکراری او باعث این شده که بسیاری از باورهای گذشته درباره تاریخ و تمدن اشکانی و همینطور صحیح یا اشتباه بودن مدارک لاتین و یونانی را روشن کرده تا بتوان با این نویسندگان به صورت انتقادی برخورد شود.

تمام مطالعات ولسکی در کتاب تاریخ جدیدی درباره تاریخ سیاسی سلسله اشکانی در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسیده که بیشتر حاصل تحقیقات او در سه دهه گذشته بوده^۶. این کتاب تاریخ اهمیتش از لحاظ نگاه دقیق به تاریخ سیاسی و دوباره نگری او به شروع تاریخ اشکانی و ملاحظات دقیق او درباره اشتباهات و کاربرد منابع رومی درباره این سلسله می‌باشد. اما هنوز

1- H. Rawlinson, *The Sixth Great Oriental Monarchy*, Mead & Compnay, New York, 1872.

2- N. Debevoise, *A Political History Parthia*, Chicago, 1938.

3- M.A.R. Colledge, *The Parthians*, London, 1967; *Parthian Art*, Itacha, N.Y., 1977.

4- G.A. Koshelenko, *Kultura Parfi*, Moscow, 1966.

5- L. Vanden Berghe, *Bibliographie analytique de l'archéologie de l'Iran ancien*, Leiden, Vol. I, 1981; Vol. II, 1987.

6- J. Wolski, *L'Empire des Arsacides*, Peeter, Leuven, 1993.

کمبودی در تاریخ و فرهنگ اجتماعی این دوره از تاریخ آسیا وجود دارد. به تازگی تاریخدان آلمانی ویسهوفر Wiesehöfer در کتابی به نام «تاریخ امپراطوری اشکانی: منابع و اسناد» به تازگی به چاپ رسانده^۱.

این کتاب حاصل یک کنفرانس می باشد که در سال ۱۹۹۶ با حضور ۲۴ ایرانی‌شناس، تاریخدان، باستانشناس و سکه شناس انجام گرفت. کتاب شامل شش بخش می باشد که درباره باستانشناسی، منابع کتبی در ایران و بین‌النهرین، منابع لاتین و یونانی، منابع ارمنی، سکه شناسی و اوضاع استانهای متفاوت ایران در دوران اشکانی می باشد.

در قسمت اول البرخت Olbrycht درباره رابطه قبایل کوچ کننده و اشکانیان مقاله بسیار عالی و دقیقی نوشته. در این مقاله البرخت از تحقیقات روسها استفاده شایانی کرده که مطالعات مهمی در ناحیه آمودریا و دریای خزر انجام داده‌اند و تمام حفاری‌هایی که در این زمینه انجام گرفته را مورد بررسی قرار داده. کار او بخصوص درباره سارمتی‌ها Sarmatisch انجام گرفته و بعد درباره اشکانیان و قبیله اشکانیان که خود در آغاز قبیله‌ایی کوچ کننده بودند می باشد. اینوریزی Invernizzi درباره حفاری‌هایی که در شهر نيسا، اولین پایتخت اشکانیان انجام گرفته مقاله‌ایی نوشته که بر حسب هنر بازمانده آن شهر هلن دوستانه بودن اشکانیان را آشکار می کند.

همچنین دو مقاله درباره لباس و معماری دوره اشکانی توسط سرخوش Sarkhosh و ونگال Von Gall ارائه داده شد. مقاله خوب و بلند دیگر توسط شنایدر Schnider نوشته شده که درباره جلوه اشکانیان و مردم شرق در هنر رومی می باشد که اطلاعات جالبی درباره اشکانیان و همچنین نحوه برخورد آنها و تصور رومیان درباره ایرانیان را نمودار می کند.

در قسمت دوم کتاب که درباره منابع کتبی در ایران می باشد هینتز Hintze درباره اوستا در دوره اشکانی مقاله خود را نوشته. معمولاً ایرانی‌شناسان بر این باورند که اوستا در دوره ساسانی به کتابت درآمد و روایات کتب پهلوی درباره متن اوستایی در زمان هخامنشیان و اشکانیان افسانه‌ای بیش نیست. هینتز در این مقاله وجود اوستایی کتبی را قبل از اشکانیان استناد نمی کند ولی وجود اوستا به صورت شفاهی به چند زبان ایرانی و همزمان بودن آنها را احتمال می دهد. اشمیت Schmitt درباره زبان پارسی و نامهای پارسی (اشکانی) که در متون یونانی یافت می شود تحقیقی مهم انجام داده. او تمام لغات و نام‌هایی که در زبان یونانی متعلق به اشکانیان بوده را به پارسی بازسازی کرده است. آخرین مقاله این قسمت متعلق به ون در اسپک Van Der Spek

می باشد که درباره اهمیت منابع بین النهرینی که به خط میخی *cuneiform* درباره تاریخ اشکانیان نوشته شده را مورد تحقیق قرار داده است. این معنی که تا قرن اول قبل از میلاد نوشته شده اند اطلاعاتی درباره اوضاع اقتصادی اشکانیان به ما می دهند.

قسمت سوم کتاب که درباره منابع لاتین و یونانی است با مقاله *Wickvoort Crommelin* درباره اشکانیان در تاریخ *Trogus* آغاز می شود. همچنین *Drijvers* درباره نگاه استرابون درباره اشکانیان از مابو *Ehrhard* تاریخ تاهید و همچنین مقاله *Rajack* درباره اشکانیان در کتاب *Josephus* می باشد. این مقالات اهمیت تمام این مکتوبات را برای شناخت بهتر فرهنگ و تاریخ اشکانی نشان می دهند. در قسمت بعدی که درباره منابع ارمنی است، مهمترین مقاله نوشته کتھوفن (*Kerfahofen*) می باشد و بعد پوش *Posch* نیز مقاله کوتاهی درباره استفاده منابع ارمنی برای تاریخ اشکانی نوشته است.

در قسمت پنجم که درباره سکه شناسی است *Alram* مقاله بسیار مهمی را ارائه می دهد که درباره تمام مطالعات انجام گرفته و اوضاع سکه شناسی در دوره اشکانی می باشد. قسمت آخر کتاب شامل شش مقاله است و هر کدام درباره اوضاع تاریخی استانهای مختلف شاهنشاهی اشکانی بوده و از همه مهمتر مقاله *Wieshöfer* درباره تاریخ فرهنگی استان فارس در زمان اشکانی است و با اینکه مقاله کوتاه است درباره تمام منابع در دست در این دوره و اهمیت این زمان برای پیامدهای بعدی یعنی به سلطنت رسیدن ساسانیان نکات مهمی را مورد بحث قرار داده است.

در پایان می توان گفت که این کتاب در نیم قرن گذشته مهمترین کاری است که درباره تاریخ تمدن اشکانی انجام گرفته و امید است که در ایران نیز این کتاب مورد استفاده محققین و تاریخدانان قرار گیرد.

کتابخانه ملی و موزه اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران